

دکترین دادگاه نامناسب در حقوق بین الملل خصوصی

رضا مقصودی^۱

استادیار دانشگاه گیلان

تاریخ دریافت: ۹۰/۰۶/۰۸

تاریخ تأیید: ۹۱/۰۴/۲۰

چکیده

قواعد صلاحیت قضایی جزو قواعد آمره است که بر اصحاب دعوی و بر مرجع رسیدگی تحمیل می شود. اصحاب دعوی به غیر از چارچوب خاص شرط صلاحیت امکانی برای تعیین یا تحدید صلاحیت قضایی ندارند. مرجع رسیدگی نیز نمی تواند آنچه را که بر حسب مقررات به وی اعطاء شده است، فروگذارده و از رسیدگی به دعوی استنکاف ورزد. با این وجود مطالعه سیستم های حقوقی مختلف به خصوص نظام کامن لا مبین تجویز سنجش مصلحت در اعمال صلاحیت قضایی است. به طوری که دادگاه مجاز است با ارزیابی منافع عمومی و خصوصی از اعمال صلاحیت خودداری کرده و خواهان را به دادگاهی دیگر در کشور دیگر هدایت نماید.

واژگان کلیدی: دادگاه نامناسب، عدم اعمال صلاحیت، منافع عمومی و خصوصی، قابلیت پیش بینی، صلاحیت افراطی

مقدمه

هرگونه روابط خصوصی دارای عنصر خارجی موضوع حقوق بین الملل خصوصی است. انعقاد یا اجرای عقد در کشور خارجی، تابعیت خارجی یا اقامت در کشور خارجی، ارتکاب فعل یا ورود خسارت در کشور خارجی از جمله عناصر خارجی هستند که مسائل حقوق بین الملل خصوصی را پدید می آورند. در این میان آنچه که در ابتدا می بایست مورد توجه قرار گیرد و مقدمه حل و فصل مسائل دیگر است، تعیین دادگاه صالح از بین دادگاه های دو یا چند کشور برای رسیدگی به دعوی است. تعیین دادگاه صالح که بر طبق قواعد تعارض دادگاه ها انجام می گیرد، در تعارض قوانین و تعیین قانون حاکم بر ماهیت اختلاف و تعیین نتیجه نهایی دعوی تأثیر قاطعی دارد. زیرا هر دادگاهی بر طبق قواعد حل تعارض کشور متبوع خود رسیدگی نموده و قانون حاکم را تعیین می کند. قواعد تعارض دادگاه ها همانند سایر قواعد حقوق بین الملل خصوصی در عداد حقوق داخلی کشورها و محصول اراده دولت هاست مگر آنکه این قواعد از طریق معاهده بین المللی مورد پذیرش دولت های مختلف قرار گرفته و به قلمرو حقوق بین الملل عمومی راه یابد. دادگاه با توجه به اراده دولت متبوع خود بر حسب معیار اقامت یا سکونت خواننده، محل انعقاد یا اجرای قرارداد یا معیارهای دیگر خود را صالح یافته و به رسیدگی می پردازد.

1. Email: rmaghsoddy@gmail.com

در این مقاله سخن از مبانی و قواعد صلاحیت نیست. بلکه آنچه مورد بررسی است قواعد عدم اعمال صلاحیت است. در یک دعوای متضمن عنصر خارجی دادگاه با توجه به محل اقامت خواننده، محل انعقاد یا اجرای قرارداد یا تابعیت اصحاب دعوی صلاحیت خود را احراز کرده است. اما با این وجود از رسیدگی به دعوی و فصل خصومت خودداری می‌کند. آیا قواعد صلاحیت و آئین دادرسی به قاضی چنین اجازه‌ای را می‌دهد و آیا قاضی می‌تواند آنچه را که برحسب قانون یا رویه قضایی به عنوان قواعد صلاحیت قضایی به او عرضه شده است، کنارگذارد و خواهان را به طرح دعوی یا تعقیب دعوی در کشور دیگری دلالت کند.

در دو مورد می‌توان به این سؤال پاسخ مثبت داد. مورد نخست مفهومی است که به عنوان ایراد امر مطروحه^۱ شناخته می‌شود. به نحوی که اگر همان دعوی میان طرفین در کشور دیگری در دست رسیدگی باشد، تنها دادگاهی که ابتدا به رسیدگی اشتغال یافته است، می‌تواند اعمال صلاحیت نماید و محاکم دیگر می‌بایست به رغم دارا بودن صلاحیت از رسیدگی خودداری نمایند. این ایراد در کشورهای پیرو سیستم رومی ژرمنی پذیرفته شده و از آنجا به آئین‌نامه اتحادیه اروپا موسوم به بروکسل یک راه یافته است.^۲

اما مورد دوم تحت عنوان دکترین دادگاه نامناسب در سنت کامن‌لا ریشه دارد. مرجع رسیدگی برطبق اوضاع و احوال دعوای خاص، دادگاه کشور ثالث را دارای تناسب بیشتری در انجام دادرسی یافته و از رسیدگی به دعوی خودداری می‌کند. بنابراین قانون یا رویه قضایی برخلاف ایراد امر مطروحه شاخص قاطعی به دادگاه و اصحاب دعوی ارائه نمی‌کند. قواعد صلاحیت برای قاضی به مثابه قواعد تکمیلی است که می‌تواند از آن عدول نماید. صرف تابعیت یا اقامت یا انعقاد قرارداد در حوزه دادگاه برای اعمال صلاحیت کافی نیست. مرجع رسیدگی در صورتی از تعارض دادگاه‌ها عبور می‌کند و وارد قلمرو تعارض قوانین و تعیین قانون حاکم بر ماهیت دعوی می‌شود که پیوندهای محکمی میان دعوی مطروحه و مرجع رسیدگی بیابد و به این ترتیب اعمال صلاحیت قابل توجیه باشد.

در اصول و قواعد آئین دادرسی مدنی فراملی که در نتیجه همکاری میان مؤسسه بین‌المللی یکسان‌سازی حقوق خصوصی و مؤسسه حقوق آمریکا تدوین و منتشر شده است، به وضوح آثاری از این دکترین قابل مشاهده است. در ماده ۵-۲ از اصول آئین دادرسی مدنی فراملی آمده است:

1. Lis Alibi Pendens

2. Article 27

1. Where proceedings involving the same cause of action and between the same parties are brought in the courts of different Member States, any court other than the court first seised shall of its own motion stay its proceedings until such time as the jurisdiction of the court first seised is established.

2. Where the jurisdiction of the court first seised is established, any court other than the court first seised shall decline jurisdiction in favour of that court.

در صورتی که معلوم شود صلاحیت دادگاه دیگری مناسب‌تر از دادگاه رسیدگی‌کننده است، دادگاه اخیر می‌تواند از رسیدگی خودداری کرده یا قرار توقیف دادرسی را صادر کند. در ماده ۲-۶-۴ از قواعد آئین دادرسی فراملی نیز حکم مشابهی پیش‌بینی شده است (پوراستاد، ۱۳۸۷: ۲۳ و ۷۹). آیا این قاعده‌ای جهان‌شمول است که در همه سیستم‌های حقوقی مورد پذیرش قرار گرفته است؟ دادگاه دیگر یا دادگاه جایگزین می‌بایست واجد چه اوصافی باشد که برای رسیدگی به دعوی مطلوب و مناسب قلمداد گردد؟ آیا اعمال این دکترین مشروط به ایراد اصحاب دعوی است؟ و سرانجام اینکه آیا دکترین دادگاه نامناسب قاعده‌ای مطلوب و دارای کارکرد منطقی در حقوق بین‌الملل خصوصی است؟ این مقاله به بررسی مفهوم و نتایج دکترین دادگاه نامناسب در حقوق ایالات متحده، اتحادیه اروپا و حقوق ایران پرداخته و زوایای مختلف اعمال این دکترین در دعوی بین‌المللی را تبیین می‌نماید.

۱- مفهوم و آثار دکترین دادگاه نامناسب

اگرچه دکترین دادگاه نامناسب در کشورهای مختلف به شیوه‌های متفاوتی اعمال می‌شود، اما در همه جا هدف یکسانی را دنبال می‌کند و آن اجتناب از اعمال صلاحیت در جایی است که دادرسی به موجب مقررات امکان‌پذیر بوده اما به جهات دیگری مطلوب نیست. یعنی دادگاه دیگری در کشور دیگری وجود داشته که در موقعیت مناسب‌تری برای رسیدگی به دعوی است. در کشورهای رومی ژرمنی قاضی نمی‌تواند در اعمال صلاحیت قضایی تبعیض نماید و در برخی موارد به صلاح دید خود از رسیدگی خودداری کند. به عبارت دیگر «هر آنچه که ممنوع نباشد، الزامی است»^۱ (Hartley, 2005: 824). اما رویه قضایی در کامن‌لا چنین اختیاری را برای دادگاه‌ها قائل شده و حتی در برخی کشورها همانند استرالیا^۲ این امکان و جبهه قانونی یافته است.

در حالی که منشأ دقیق این دکترین همچنان مبهم است، ریشه‌های آن به قرن شانزدهم و دفاع «دادگاه ناصالح»^۳ در حقوق اسکاتلند برمی‌گردد. این منشأ در قرن نوزدهم و بیستم در ایالات متحده به دعوی متعددی منتهی می‌گردد که دادگاه‌ها در آن از رسیدگی خودداری می‌کنند. سرانجام در سال ۱۹۲۹ پاکستان بلر^۴ یکی از وکلای نیویورک برای توصیف اختیار دادگاه‌های آمریکا برای رد دعوی به نفع دادگاه دیگر از ترمینولوژی اسکاتلندی استفاده و آن را به عنوان اعمال دادگاه نامناسب توصیف کرد. او اعتقاد داشت که این دکترین باید به نحو گسترده‌ای به عنوان ابزاری برای مقابله با سوءاستفاده خواهان در انتخاب مرجع رسیدگی نامطلوب مورد استفاده قرار گیرد (Monolis..., 2009: 4).

1. Whatever is not prohibited is compulsory.
2. Uniform Civil Procedure Rules 2005(NSW), pt 11.7.
3. Forum non competence
4. Paxton Blair

رأی مجلس اعیان انگلیس در سال ۱۹۸۷ در دعوای موسوم به Spiliada^۱ به روشنی مفهوم و نتیجه این دکتترین را بیان می‌کند: «اصل کلی این است که توقیف دعوی بر مبنای دادگاه نامناسب فقط در جایی مجاز است که دادگاه صلاحیت‌دار دیگری وجود داشته که به لحاظ منافع طرفین و حصول به عدالت به نحو مناسب‌تری می‌تواند به آن دعوی رسیدگی کند» (Ibili, 2006:128). مجلس اعیان با طرح مفهوم «دادگاه طبیعی»^۲ به دادگاه محل طرح دعوی اجازه داد تا به نفع چنین دادگاهی از رسیدگی خودداری کند (Harris, 2008:183). در ایالات متحده نیز مفهوم مشابهی از این دکتترین وجود دارد: «دکتترین دادگاه نامناسب یک اصل کامن‌لا است که به دادگاه‌ها اختیار خودداری از اعمال صلاحیت را اعطاء می‌کند در مواردی که اصول بنیادی عدالت و تناسب مستلزم عدم پذیرش دعوی و رسیدگی به آن در یک دادگاه جایگزین مناسب باشد» (Mardirosian, 2005:1643).

این دکتترین که بر اعمال صلاحیت بنا بر صلاح‌دید قاضی متمرکز است، از جهات مختلف مورد انتقاد قرار گرفته است: نخست اینکه دادگاه نمی‌تواند قواعد مصوب پارلمان و آنچه را که قانون‌گذار به اصحاب دعوی اعطاء کرده است، نادیده بگیرد. دوم اینکه این دکتترین می‌تواند برای کاهش حجم کار طاقت‌فرسای دادگاه‌ها مورد سوء‌استفاده قرار بگیرد. به طوری که دادگاه بدون ملاحظه منافع عمومی و خصوصی و بدون داشتن دغدغه عدالت فقط به دلیل تراکم کار از رسیدگی خودداری کرده و در پی کاهش آمار دعوای باشد (Zhenjie, 2001: 173). سوم اینکه در عمل ثابت شده است که این دکتترین می‌تواند به نحو تبعیض‌آمیزی برای حمایت از خواننده - که تابعیت دولت متبوع دادگاه را داشته یا در آنجا اقامت دارد - در مقابل خواهان که از اتباع بیگانه است، مورد استفاده ناروا قرار گرفته و خواهان را از اقامه دعوی در آن دادگاه و استفاده از قواعد حقوقی محل دادگاه باز دارد. اعمال تبعیض‌آمیز قواعد صلاحیت به ویژه در دعوای مسؤولیت مدنی بین‌المللی در ایالات متحده مشاهده می‌شود. در این کشور قواعد مسؤولیت مدنی مساعد به حال خواهان است و مسؤولیت بدون تقصیر را بر عامل ورود زیان تحمیل می‌کند و نیز امکان مطالبه خسارت تنبیهی را که علاوه بر خسارت ترمیمی است، برای زیان‌دیده فراهم می‌آورد. بنابراین در رسیدگی به این دعوای که از جانب خواهان بیگانه طرح می‌شود، محکومیت خواننده که مقیم یا تبعه ایالات متحده است قابل پیش‌بینی است. استفاده از دکتترین دادگاه نامناسب و عدم اعمال صلاحیت، ابزاری برای حمایت از خواننده داخلی در این قبیل از دعوای است (Ibid. 175). همچنین این دکتترین قابلیت پیش‌بینی در روابط خصوصی بین‌المللی را تضعیف می‌نماید. به طوری که طرفین یک رابطه حقوقی نمی‌توانند پیشاپیش محل دادرسی، قانون حاکم و نتیجه دعوی را پیش‌بینی نموده و مناسبات مالی خود را بر اساس آن تنظیم نمایند.

1. Spiliada Maritime v. Consulex[1987]AC 460,476

2. Natural forum

به‌رغم تمامی انتقادات، این دکترین در کشورهای پیرو کامن‌لا همچنان پابرجا باقی مانده و طرفداران آن در صدد پاسخ‌گویی به انتقادات مطروحه برآمده‌اند: نخست اینکه در کشورهای خاستگاه این دکترین، قانون عمدتاً در نقش اصلاح رویه قضایی و تدوین آن متبلور می‌شود و وظیفه اصلی ایجاد حقوق بر عهده دادگاه‌هاست. تا زمانی که مخالفت قانون‌گذار از طریق طرد یا اصلاح این دکترین ثابت نشده است، دادگاه‌ها مجاز به اعمال آن خواهند بود. دوم اینکه سوءاستفاده از این دکترین برای کاهش آمار دعاوی یا حمایت از خواننده داخلی یک انحراف از دکترین دادگاه نامناسب و اهداف آن است. همان‌طور که سایر قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی از قبیل نظم عمومی در معرض استفاده ناروا یا تفسیرهای نادرست است، این دکترین نیز از چنین مشکلاتی مصون نیست. بدیهی است چنین انحرافات نمی‌تواند اصل دکترین دادگاه نامناسب و نتایج مطلوب آن در حمایت از منافع طرفین و پاس‌داشت عدالت را تحت تأثیر قرار دهد (Svantesson, 2007: 74, 295, 300). به علاوه توزیع مناسب دعاوی در حوزه‌های قضایی مختلف و جلوگیری از انباشت دعاوی در یک حوزه خاص از جمله اهداف مطلوب دکترین دادگاه نامناسب است. صرف اجتناب از تراکم دعاوی در یک حوزه خاص به خودی خود مضموم و نامطلوب قلمداد نمی‌شود مگر اینکه چنین کاری به منظور راحت‌طلبی دادگاه و بدون توجه به ملاحظات عدالت و منافع طرفین دعوی انجام گیرد. سوم اینکه اگر چه دکترین دادگاه نامناسب در جهتی مخالف با قابلیت پیش‌بینی^۱ قرار می‌گیرد و ثبات و قطعیت را در روابط فرامرزی کم‌رنگ می‌سازد، اما با تأمین حداکثر قابلیت انعطاف^۲ دادگاه را از ورطه قواعد کلی و مضیق می‌رساند و قاضی می‌تواند با توجه به اوضاع و احوال هر دعوی خاص تصمیمات مقتضی اتخاذ نماید. به علاوه این دکترین ابزار مناسبی برای تأمین سیاست‌های دولت‌ها در حوزه حقوق بین‌الملل خصوصی است. بی‌نیاز از توضیح است که قواعد این رشته از حقوق مصوب نهادهای تقنینی دولت‌هاست و در وضع هر قاعده‌ای مصالح دولت نیز مورد لحاظ قرار می‌گیرد (Vischer, 1992: 22).

۲- حقوق ایالات متحده

در ایالات متحده دکترین دادگاه نامناسب به قدرت صلاح‌دید دادگاه‌ها در خودداری از اعمال صلاحیت بر یک دعوی به‌رغم وجود یکی از عناوین صلاحیت اطلاق می‌شود. در صورتی که به اعتقاد دادگاه آن دعوی می‌تواند در جای دیگر به نحو مطلوب‌تری مورد رسیدگی قرار گیرد (Black, 2004: 655).

این دکترین برای اولین بار در دادگاه‌های فدرال ایالات متحده در دعوی در سال ۱۹۴۷^۳ مورد تأیید قرار گرفت. این دعوی مشتمل بر اختلاف میان شخص ساکن ویرجینیا بود که در دادگاه

1. Predictability

2. Flexibility

3. Gulf Oil Corp. v. Gilbert 330 U.S. 501, 504 (1947)

فدرال نیویورک علیه یک شرکت ثبت شده در پنسیلوانیا اقامه دعوی کرده بود. خواننده در دادگاه نیویورک رد دعوی را درخواست کرد. به این دلیل که ویرجینیا مرجع رسیدگی مناسب‌تری برای رسیدگی به دعوی است.

دعوی سال ۱۹۴۷ دارای عناصر و چارچوب بین ایالتی بود و دادگاه فدرال نیز در مقام تنظیم قواعد و توزیع صلاحیت بین ایالت‌های مختلف آمریکا بوده است. اما رأی سال ۱۹۸۱ دیوان عالی درباره دادگاه نامناسب در یک دعوی بین‌المللی صادر شده است. در این دعوی خواهان اسکاتلندی علیه سازنده هواپیمایی که سقوط کرده و به فوت عده‌ای منجر شد و نیز علیه سازنده ملخ هواپیما اقامه دعوی کرد. خواننده اول هواپیما رادر ایالت پنسیلوانیا ساخته و خواننده دوم نیز ملخ هواپیما را در ایالت اوهایو ساخته بود. هواپیما در انگلیس به ثبت رسیده و در اسکاتلند سقوط کرده بود. در این دعوی دیوان عالی معیار مطروحه در دعوی سال ۱۹۴۷ درباره دادگاه نامناسب را به دعاوی بین‌المللی توسعه داده و به تبیین و بسط شاخص‌های دادگاه نامناسب روی آورد. آنچه که در پی می‌آید به طور خاص به شاخص‌ها و ضوابط مطروحه در این دو دعوی و تفسیرهای مبتنی بر آن در دکتین و رویه قضایی ایالات متحده متمرکز است.

شایان ذکر است که این تصمیمات دیوان عالی فدرال برای دادگاه‌های ایالتی الزام‌آور نیست. به زعم دیوان عالی ایالات متحده در صورتی که حقوق ایالتی در این موضوع مغایر با دکتین فدرال باشد، دادگاه‌های ایالتی مکلف به تبعیت از ضابطه حقوق فدرال نیستند.^۲ با این وجود بیشتر ایالت‌ها از طریق رویه قضایی یا نهادهای تقنینی معیار دیوان عالی فدرال درباره دادگاه نامناسب را پذیرفته‌اند. اما در سه ایالت آیداهو^۳، مونتانا^۴ و اورگان^۵ هنوز چنین وضعیتی ایجاد نشده است. (Monolis..., 2009: 28, 29)

۲-۱- رهنمود کلی

دیوان عالی در سال ۱۹۸۱ سه رهنمود کلی در اعمال دکتین دادگاه نامناسب ارائه کرد. نخست اینکه خواهان در مقابل درخواست اعمال دادگاه نامناسب نمی‌تواند صرفاً به این دلیل متعذر گردد که قانون ماهوی قابل اعمال در دادگاه جایگزین از سودمندی کمتری برای او برخوردار است. اغلب تفاوت قانون قابل اعمال در دادگاه جایگزین نسبت به دادگاه محل رسیدگی بر میزان خسارت قابل مطالبه تأثیر می‌گذارد. اما چنین تفاوتی موجب نامطلوب شدن دادگاه جایگزین نمی‌شود. ولی در جایی که قوانین دادگاه جایگزین شیوه جبرانی قابل استفاده برای خواهان را چنان نامتناسب یا نامطلوب سازد که در واقع اصلاً هیچ شیوه جبرانی وجود نداشته باشد، می‌توان انتظار داشت که در ارزیابی اعمال

1. Piper Aircraft Co. v. Reyno, 454 U.S. at 249-250 (1981)

2. Chick Kam Choo v. Exxon Corp 488 U.S.140 (1988)

3. Idaho

4. Montana

5. Oregon

دکترین دادگاه نامناسب مورد توجه قرار گیرد. این نامتناسب بودن شیوه جبرانی می‌تواند دادگاه را به این نتیجه برساند که عدم اعمال صلاحیت مغایر با ارزش‌های عدالت است و با ماهیت دکترین دادگاه نامناسب به عنوان ابزار تحقق عدالت منافات دارد (Mardirosian, 2005: 1651).

دیوان عالی در دومین رهنمود بر قابلیت انعطاف این دکترین که از طریق سنجش شاخص‌های مختلف دارای ارزش یکسان به دست می‌آید، تمرکز نمود. این شاخص‌ها با منافع عمومی و خصوصی مرتبط است که در دعوی سال ۱۹۴۷ مورد تحلیل و تأیید قرار گرفته است و دادگاه وظیفه ایجاد تعادل میان این شاخص‌ها را برعهده دارد. شاخص‌های مرتبط با منافع خصوصی شامل سهولت نسبی دسترسی به منابع اثباتی، امکان حضور شهود، امکان ملاحظه لوائح، معاینه محلی و همه مسائل عملی دیگری است که در سرعت، سهولت و ارزان بودن دادرسی مؤثر است. شاخص‌های مرتبط با منافع عمومی مشکلات ناشی از تراکم کار دادگاه‌ها، غیرمنصفانه بودن ایجاد بار اثباتی بر روی هیأت منصفه و شهروندانی که هیچ ارتباطی با دعوی ندارند و اجتناب از مشکلات غیرضروری در اعمال قواعد حل تعارض یا اعمال قانون خارجی که دادگاه با آن آشنایی ندارد، شامل می‌شود (Fawcett (ed), 1995: 406). به اقتضاء قابلیت انعطاف موجود در این دکترین شاخص‌های فوق‌الذکر کارت برنده‌ای نیستند که به طور مطلق اعمال گردند. بلکه صرفاً به عنوان خطوط راهنما با توجه به اوضاع و احوال هر دعوی مورد بررسی قرار می‌گیرند (Monolis..., op.cit: 24).

سومین رهنمود اینکه اصل اولیه عبارت از احترام به انتخاب خواهان است و به طور کلی فرض می‌شود که انتخاب دادگاه توسط خواهان به لحاظ تناسب دادگاه بوده است. اما در جایی که خواهان یا ذینفع یک شخص بیگانه است، این فرض با قوت کمتری اعمال می‌شود. دیوان عالی در سال ۱۹۸۱ با تفکیک میان خواهان شهروند یا ساکن در ایالات متحده با خواهان خارجی مقرر نمود زمانی که خواهان در دادگاه محل اقامت خود^۱ طرح دعوی می‌کند، انتخاب خواهان به دیده احترام نگریسته می‌شود. منطقی است که طرح چنین دعوایی نه از روی ایذاء یا انتخاب غیرمنصفانه دادگاه^۲ بلکه به علت تناسب بوده است. اما دعوای مطروحه توسط خواهان بیگانه در دادگاه ایالات متحده برخلاف تناسب تلقی می‌شود. به زعم دیوان عالی تصمیم خواهان بیگانه برای اقامه دعوی در آمریکا نه به دلیل تناسب بلکه به قصد گزینش دادگاهی بوده است که قوانین آن بیشترین حمایت را از وی به عمل می‌آورند. اظهارات صادقانه خواهان در دعوی سال ۱۹۸۱ مبنی بر اینکه طرح دعوی در آمریکا به دلیل استفاده از قواعد حمایتی مندرج در حقوق این کشور از جمله مسؤلیت مطلق انجام شده است، دیوان عالی را در انجام چنین استنتاجی یاری نمود (Tate, 2007: 170-171).

1. Home forum
2. Harassment and Forum shopping

۲-۲- وجود یک دادگاه متناسب جایگزین

وجود دادگاه متناسب جایگزین پیش شرط اعمال دکترین دادگاه نامناسب است. دادگاهی چنین اوصافی را دارد که خواننده در آنجا تابع قواعد صلاحیت شخصی بوده و هیچ مانع دیگری از قبیل مرور زمان مانع حل و فصل ماهیت دعوی در دادگاه دیگر نشود. دادگاهی که دادرسی در یک موضوع خاص را ممنوع بداند، به عنوان یک جایگزین مناسب شناخته نمی‌شود. اما عدم استفاده از یک تئوری خاص برای مطالبه خسارت یا احتمال دریافت خسارت کمتر، دادگاه جایگزین را نامناسب نمی‌سازد. دیوان عالی در سال ۱۹۸۱ تصریح نمود که اگر خطر محرومیت از جبران خسارت برای خواهان وجود نداشته باشد، دادگاه جایگزین نمی‌تواند نامناسب تلقی شود. کافی است که دادگاه جایگزین در دسترس و متناسب^۱ باشد. در دسترس یعنی اینکه همه طرفین دعوی بتوانند در حوزه دادگاه حضور یابند. متناسب یعنی اینکه قوانین دادگاه جایگزین خواهان را از همه شیوه‌های جبرانی محروم نکند و به رفتار غیرمنصفانه منجر نشود (Fawcett(ed), op.cit: 403).

دادگاه‌های آمریکا در سال ۱۹۹۹ از محاکم سیزده کشور به عنوان دادگاه جایگزین مناسب یاد کرده‌اند. این کشورها عبارتند از کانادا، ایسلند، کلمبیا، فرانسه، آلمان، یونان، هنگ‌کنگ، لیختن‌اشتاین، هلند، پاکستان، پرو، سوئیس و انگلستان (Mardirosian, 2005: 1650).

۲-۳- از عدم پذیرش تا انتقال دعوی

ایالات متحده با تصویب قانون ۱۴۰۴ (a) و ۱۴۰۶ تغییر مقر دعوی در بین دادگاه‌های فدرال را اجازه می‌دهد. انتقال دعوی بر طبق قوانین مزبور نتایج متفاوتی از دکترین دادگاه نامناسب به همراه دارد. در حالی که انتقال دعوی فقط محل دادرسی را در درون یک سیستم واحد تغییر می‌دهد، عدم پذیرش دعوی در چارچوب دادگاه نامناسب اقدام شدیدی است که بعد از آن هیچ تضمینی وجود ندارد که دعوی در دادگاه جایگزین استماع شده یا قوانین آن دادگاه نسبت به دعوی مساعدتر باشد (Tate, op.cit: 171).

رویه قضایی در سال ۲۰۰۱ انتقال دعوی را یک جایگزین ملایم برای دکترین دادگاه نامناسب توصیف کرد. وجود یک مرجع رسیدگی مناسب‌تر در داخل ایالات متحده به ویژه در جایی که خواننده نتوانسته است بار اثباتی دکترین دادگاه نامناسب را محقق نماید و مبنای منطقی برای دادرسی در ایالات متحده وجود دارد، انتقال دعوی را توجیه می‌کند. چنین انتقالی آثار منفی کمتری بر جا گذاشته و به نفع عدالت خواهد بود (Mardirosian, op.cit: 1663).

1. Available and adequate

۲-۴- دادگاه نامناسب و شرط انتخاب دادگاه

گاهی طرفین پیشاپیش بر صلاحیت دادگاه معین برای رسیدگی به دعوی توافق کرده‌اند و خواهان در دادگاه منتخب اقامه دعوی می‌کند. اما خواننده در پی رد دعوی بر مبنای دکترین دادگاه نامناسب است. خواننده مدعی است به‌رغم توافق قبلی اصحاب دعوی با توجه به شاخص‌های عمومی و خصوصی، دادگاه منتخب مرجع مناسبی برای رسیدگی به این دعوی نیست و دادگاه جایگزینی وجود دارد که مرجع متناسبی است. به این ترتیب دادگاه منتخب قبل از رسیدگی به ماهیت اختلاف باید تصمیم بگیرد که آیا توافق‌نامه انتخاب دادگاه مانع از اعمال دکترین دادگاه نامناسب است؟

به زعم رویه قضایی^۱ در ایالات متحده توافق‌نامه انتخاب دادگاه، مرجع رسیدگی را از بررسی ایراد دادگاه نامناسب باز نمی‌دارد، حتی اگر اثر آن رد دعوی در دادگاهی باشد که در قرارداد بدان تفویض صلاحیت شده است. دکترین دادگاه نامناسب متضمن بررسی و ایجاد تعادل میان شاخص‌های مختلف عمومی و خصوصی است. توافق طرفین در انتخاب دادگاه تنها بررسی منافع خصوصی طرفین دعوی را مرتفع می‌کند. اما شاخص‌های دیگر نمی‌تواند به دلیل وجود یک توافق خصوصی کنار گذاشته شود. طرفین نمی‌توانند به طور قراردادی از شاخص‌های راجع به منافع عمومی یا منافع خصوصی اشخاص ثالث از قبیل عدم سهولت دادگاه برای شهود، اعضاء هیأت منصفه، قضاوت و سیستم قضایی اعراض کنند (Heiser, 2010: 1019).

به این ترتیب طرفین یک قرارداد بازرگانی که با اتکاء بر شرط انتخاب دادگاه صالح سایر شرایط قرارداد از جمله مبلغ قرارداد، نحوه پرداخت و قانون حاکم را تعیین کرده‌اند، به هیچ‌وجه نمی‌توانند از اعتبار و تنفیذ شرط در نزد دادگاه‌های آمریکا اطمینان یابند.

۳- حقوق اتحادیه اروپا

در سال ۱۹۶۸ کنوانسیون بروکسل^۲ بر طبق ماده ۲۲۰ معاهده جامعه اروپایی میان شش کشور اصلی عضو جامعه اروپا یعنی بلژیک، فرانسه، آلمان، ایتالیا، لوکزامبورگ و هلند درباره صلاحیت و اجرای احکام در امور مدنی و بازرگانی به تصویب رسیده و در سال ۱۹۷۳ به مرحله اجرا درآمد. همه این کشورها به سیستم رومی ژرمنی تعلق داشته و جز در موارد استثنایی با دکترین دادگاه نامناسب آشنایی ندارند.^۳ در سال ۱۹۸۸ کنوانسیون لوگانو میان کشورهای عضو جامعه

1. Life of Am. Ins. Co. v. Baker-Lowe-Fox Ins., 873 S.W.2d 537,540(Ark.1994); W.R. Grace & Co. v. Hartford Accident & Indem. Co.,555 N.E.2d 214,218-219 (Mass 1990).

2. Brussels Convention on Jurisdiction and the Enforcement of Judgments in Civil and Commercial Matters 1968.

۳. آئین دادرسی مدنی هلند از سال ۱۹۷۰ تا سال ۲۰۰۲ در امور حقوق خانواده و مسئولیت والدین متضمن قاعده کلی دادگاه نامناسب بود (همان منبع).

اروپایی و دیگر کشورهای اروپایی (EFTA)^۱ منعقد شد. کنوانسیون لوگانو در ماهیت خود از قواعد کنوانسیون بروکسل استفاده کرده اگرچه اصلاحیه‌های بعدی کنوانسیون بروکسل، تفاوت‌هایی میان این دو سند ایجاد کرده بود. به منظور وحدت کامل این دو کنوانسیون و حل و فصل مشکلاتی که دیوان دادگستری اروپایی در هنگام تفسیر کنوانسیون مورد تأکید قرار داده بود، شورای اروپا در سال ۱۹۹۷ تصمیم گرفت تا این دو سند همزمان مورد تجدیدنظر قرارگیرد. سند جدید به عنوان آئین‌نامه بروکسل یک^۲ به تصویب رسید و به طور مستقیم و بدون دخالت مجالس تقنینی کشورهای عضو از اول مارس ۲۰۰۲ به اجرا درآمد.

به دنبال کنوانسیون ۱۹۶۸ بروکسل، پروتکل ۱۹۷۱ در لوکزامبورگ به امضاء کشورهای عضو رسیده و در سال ۱۹۷۵ به مرحله اجرا درآمد. این پروتکل به دیوان دادگستری اروپایی اجازه می‌دهد در صورت تقاضای دادگاه‌های ملی به تفسیر کنوانسیون بپردازد. پروتکل موجب ایجاد مجموعه‌ای غنی از رویه قضایی در مدت بیش از سی سال گردید. اگر چه پروتکل ۱۹۷۱ نسبت به آئین‌نامه بروکسل یک اعمال نمی‌شود ولی همچنان دیوان دادگستری اروپایی برطبق ماده ۲۳۴ معاهده جامعه اروپایی وظیفه تفسیر متحدالشکل آئین‌نامه‌های اروپایی را نیز برعهده دارد.

دیوان دادگستری اروپایی قبلاً بر مبنای پروتکل ۱۹۷۱ برای آن دسته از مقررات آئین‌نامه بروکسل یک که فقط تکرار و باز تولید مقررات کنوانسیون بروکسل است، تفسیرهایی انجام داده است. (از جمله رأی سال ۲۰۰۵ دیوان دادگستری اروپایی درباره دادگاه نامناسب) این تفسیرها در چارچوب آئین‌نامه بروکسل یک نیز معتبر بوده و باید مورد توجه قرار گیرد (Pocar, 2005: 10, 11).

در انگلستان کنوانسیون بروکسل از سال ۱۹۸۷ به مرحله اجرا درآمد. تفاوت قواعد صلاحیت دو سیستم حقوقی رومی ژرمنی و کامن‌لا از همان آغاز و در زمان مذاکرات الحاق انگلستان مباحثی را به ویژه درباره انطباق دکترین دادگاه نامناسب با چارچوب کنوانسیون و ضرورت اصلاح آن مطرح ساخته بود (Ibili, op.cit: 155).

آئین‌نامه مذکور همانند کنوانسیون بروکسل از دو عنوان مهم عدم اعمال صلاحیت فقط ایراد امر مطروحه (سبق رسیدگی در یکی از کشورهای عضو) را به رسمیت شناخته و درباره دادگاه نامناسب سکوت اختیار کرده است. سکوت کنوانسیون و آئین‌نامه بروکسل یک از یک سو باب مباحث علمی در موافقت یا مخالفت با اعمال این دکترین را گشوده و از سوی دیگر خطر تشتت و پراکندگی کشورهای عضو و فقدان تفسیر یکنواخت از اسناد اروپایی را ایجاد کرده است. این فصل از مقاله ابتدا چارچوب کنوانسیون بروکسل و آئین‌نامه بروکسل یک و انطباق آن با دکترین دادگاه

۱. نروژ، سوئیس، لیختن‌اشتاین و ایسلند

2. Council Regulation (EC) No 44/2001 of 22 December 2000 on jurisdiction and the recognition and enforcement of judgments in civil and commercial matters

نامناسب را مورد بررسی قرار می‌دهد و سپس به مطالعه و تشریح رأی سال ۲۰۰۵ دیوان دادگستری اروپایی در همین موضوع می‌پردازد.

لازم به ذکر است که در خارج از چارچوب کنوانسیون بروکسل و آئین‌نامه بروکسل یک، آئین‌نامه ۲۰۰۳/۲۲۰۲ اتحادیه اروپا درباره صلاحیت و شناسایی و اجرای احکام در امور زوجین و مسؤولیت والدین^۱ در ماده ۱۵ تحت عنوان انتقال دعوی به مکانی بهتر برای دادرسی^۲ اختیار دادگاه نامناسب را حداقل در یک مورد خاص پیش‌بینی کرده و به دادگاه‌های یک کشور دارای صلاحیت بر ماهیت دعوی اجازه می‌دهد تا دعوی را به محاکم کشور دیگر عضو که بیشتر به نفع کودک است ارجاع دهند.^۳

۳-۱- ضرورت اثبات عنصر بین‌المللی

همان‌طور که در گزارش توضیحی «جنارد» آمده است، وجود عنصر بین‌المللی مقدمه اعمال کنوانسیون بروکسل است.^۴ اما همه سخن در تفسیر این مقدمه است. آیا کنوانسیون و آئین‌نامه بروکسل یک فقط در جایی اعمال می‌شود که رابطه حقوقی متضمن حداقل دو کشور متعاقد عضو کنوانسیون یا آئین‌نامه است یا اینکه وجود تماس یک کشور عضو و یک کشور غیرعضو کفایت می‌کند؟ به عبارت دیگر وجود اختلاف در صلاحیت میان دو کشور عضو برای اعمال آن ضروری است یا اینکه کنوانسیون به تنظیم روابط هر یک از کشورهای عضو با دنیای خارج هم می‌پردازد؟ دیوان دادگستری اروپایی در سال ۲۰۰۵ تأکید نمود که هیچ عبارتی در ماده (۲) اعمال آن را به وجود رابطه حقوقی متضمن دخالت دو کشور عضو مقید نمی‌کند. دخالت یک کشور عضو و یک کشور غیرعضو خواه به دلیل موضوع دعوی خواه به دلیل اقامت طرفین، عنصر بین‌المللی را محقق می‌سازد. در نتیجه اگر محل اقامت حداقل یکی از خواندگان در کشور انگلستان ولی محل وقوع حادثه و نیز محل اقامت سایر خواندگان در کشوری چون جامائیکا باشد، صلاحیت قضایی دادگاه انگلیس نه بر طبق حقوق داخلی بلکه بر طبق آئین‌نامه بروکسل یک مورد سنجش قرار می‌گیرد (Ibid. 132).

1. COUNCIL REGULATION (EC) No 2201/2003 of 27 November 2003 concerning jurisdiction and the recognition and enforcement of judgments in matrimonial matters and the matters of parental responsibility, repealing Regulation (EC) No 1347/2000 available at: www.eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=OJ:L:2003

2. Transfer to a court better placed to hear the case

3. Article 15

1. By way of exception, the courts of a Member State having jurisdiction as to the substance of the matter may, if they consider that a court of another Member State, with which the child has a particular connection, would be better placed to hear the case, or a specific part thereof, and where this is in the best interests of the child:

(a) stay the case or the part thereof in question and invite the parties to introduce a request before the court of that other Member State in accordance with paragraph 4; or

(b) request a court of another Member State to assume jurisdiction in accordance with paragraph 5.

4. Jenard, P. (1979) *Report on the Convention on jurisdiction and the enforcement of judgments in civil and commercial matters* signed at Brussels, 27 September 1968. Official Journal C 59, 5 March 1979. Available at: <http://aei.pitt.edu/1465/>

۳-۲- دیدگاه‌های موافق و مخالف

با حضور کشورهای مختلف از دو سیستم حقوقی متفاوت و اجتماع آن‌ها در ذیل آئین‌نامه بروکسل یک اختلاف نظرهایی در محافل آکادمیک و مراجع قضایی درباره اعمال دکترین دادگاه نامناسب ایجاد شد و به این سؤال اساسی منتهی گردید که آیا دادگاه یک کشور عضو می‌تواند در حالی که دادگاه جایگزین در یک کشور غیرعضو است به عذر دادگاه نامناسب از رسیدگی خودداری کند؟

بر طبق دیدگاه موافق با اعمال دکترین دادگاه نامناسب در صورتی که دادگاه مناسب‌تری در یک کشور غیرعضو وجود داشته و هیچ کشور دیگر عضو آئین‌نامه در دعوی دخیل نباشد، باید دادگاه کشور عضو بتواند از اعمال صلاحیت خودداری کند. این دیدگاه مبتنی بر این فرض است که کنوانسیون بروکسل صرفاً توافقی در میان کشورهای عضو و در پی تنظیم صلاحیت در بین دادگاه‌های کشورهای عضو است و در روابط میان دادگاه یک کشور عضو و کشورهای غیرعضو دخالت نمی‌کند. در سال ۱۹۹۰ دادگاه تجدیدنظر انگلستان همین عقیده را پذیرفت.^۱ اما مجلس اعیان به دلیل ضرورت تفسیر کنوانسیون بروکسل این موضوع را به دیوان دادگستری اروپایی ارجاع داد. دیوان دادگستری اروپایی به علت سازش و مصالحه طرفین اختلاف فرصتی برای اظهار نظر پیدا نکرد و به این ترتیب رأی دادگاه تجدیدنظر در دعاوی متعدد دیگری مورد تبعیت دادگاه‌های انگلیس قرار گرفت (Ibid. 136).

در واقع بر طبق این استدلال چنین دعوی که فقط یک کشور عضو با آن در تماس است، خارج از محدوده کنوانسیون بروکسل است. بنابراین اگر یک شرکت مقیم انگلیس در این کشور تحت پیگرد قرار گیرد، دعوی می‌تواند به نفع دادگاه‌های آرژانتین توقیف گردد. کنوانسیون تنها در صورتی اعمال می‌شود که حقوق جامعه اروپایی در میان باشد. حقوق جامعه اروپا قصد دخالت در حقوق کشورهای عضو را ندارد مگر اینکه منافع جامعه مشترک اروپایی در معرض خطر باشد (Hartley, 2005: 824).

اسناد اروپایی در پی دستیابی به قواعد یکنواخت در محیط جامعه اروپایی است و این هدف با تفوق حقوق اروپایی بر حقوق کشورهای عضو محقق می‌شود. اما اگر یک مسئله فرضی در محدوده یکنواخت‌سازی قرار نگیرد، نیازی نیست که به شیوه‌ای هماهنگ در دادگاه‌های کشورهای اروپایی مورد قضاوت قرار گیرد. برای مثال آئین دادرسی کشورهای عضو در محدوده یکنواخت‌سازی نیست. لذا دکترین دادگاه نامناسب همانند دیگر مسائل آئین دادرسی از قبیل مرور زمان تابع حقوق داخلی کشورهای عضو است (Eleavy, 2005: 979).

1. Re Harrods(Buenos Aires)Ltd[1990]4 All ER 334, CA.

از سوی دیگر کنوانسیون دکترین دادگاه نامناسب را نفی نکرده و فقط درباره آن سکوت اختیار کرده است. این دکترین و مسئله انطباق آن با کنوانسیون بروکسل در زمان مذاکرات الحاق انگلستان به کنوانسیون مورد گفتگو بوده است. اما این گفتگوها با هیچ‌گونه اصلاح عبارتی در کنوانسیون همراه نشده است و می‌تواند قرینه بر آن باشد که مذاکره‌کنندگان مایل بوده‌اند تا این موضوع مفتوح باقی بماند (Ibid. 974).

اما در دیدگاه مقابل، مخالفان اعمال دکترین دادگاه نامناسب مدعی هستند که خودداری از اعمال صلاحیت بر مبنای دادگاه نامناسب چارچوب کنوانسیون را تخریب می‌کند و به عدم یکنواختی در تفسیر و اعمال کنوانسیون می‌انجامد. زیرا این دکترین فقط در تعداد محدودی از کشورهای اروپایی به رسمیت شناخته شده است. همچنین اصل ثبات حقوقی در صورت تجویز دکترین دادگاه نامناسب و عدول از قواعد امری کنوانسیون بروکسل به تضعیف قابلیت پیش‌بینی ناشی از قواعد صلاحیت مقرر در ماده (۲) منجر می‌شود.^۱ به علاوه در برخی موارد اثر دکترین دادگاه نامناسب به محرومیت خواهان مقیم در کشور دیگر عضو اسناد اروپایی از تنها مرجع رسیدگی قابل استفاده در داخل کشورهای عضو منتهی می‌شود و به طور کلی کشورهای دیگر عضو را از فرصت شناسایی رأی صادره توسط دادگاهی در چارچوب اسناد اروپایی محروم می‌کند (Stone, op.cit: 52). همچنین سکوت اسناد اروپایی درباره دکترین دادگاه نامناسب و عدم اصلاح آن در زمان الحاق انگلستان به معنای پذیرش ضمنی آن نیست. این اسناد صلاحیت دادگاه‌ها را بر مبنای وجود رابطه‌ای اساسی میان دادگاه و دعوی تعیین می‌کند. بنابراین اعمال دکترین دادگاه نامناسب به‌رغم وجود رابطه اساسی میان دعوی و دادگاه، امری زاید است (Ibili, op.cit: 135).

نگرش مخالف با اعمال دکترین دادگاه نامناسب حتی در بین نویسندگان انگلیسی طرفدارانی پیدا کرد. تا حدی که چشایر^۲ رأی دادگاه تجدیدنظر انگلیس مبنی بر اعمال دکترین دادگاه نامناسب در دعوی Re harrods را یک خطای محض یا یک اشتباه توصیف کرد (Stone, op.cit: 51).

نکته شایان ذکر این است که دکترین دادگاه نامناسب در ارتباط مستقیم با قواعد صلاحیت است. تنظیم و اعمال قواعد صلاحیت بدون توجه به لزوم ارتباط میان دادگاه و دعوی در دست رسیدگی قاضی را ناچار می‌سازد تا در برخی موارد از این صلاحیت افراطی صرف‌نظر نموده و از اعمال صلاحیت خودداری کند. به عنوان مثال در کشورهای پیرو کامن‌لا و به طور خاص در ایالات متحده صلاحیت قضایی می‌تواند با ابلاغ به خواننده‌ای که به طور فیزیکی در آن کشور حضور دارد،

۱. اهمیت ثبات و قابلیت پیش‌بینی در رویه دیوان دادگستری اروپایی چنان است که صلاحیت موازی مذکور در ماده ۵ کنوانسیون بروکسل مبنی بر اعطای صلاحیت به دادگاه محل اجرای تعهد در موارد مشتمل بر تعهد عدم انجام کار که تابع هیچ محدوده جغرافیایی نیست، اعمال نمی‌گردد (F.Ibili, op.cit: 135).
2. Cheshire and North § Private International Law, 13th edn by North & Fawcett (1999), at pp.264-6

حاصل شود ولو اینکه این حضور کاملاً موقتی باشد.^۱ این نوع از صلاحیت به اصطلاح «صلاحیت برچسبی» خوانده می‌شود (پوراستاد، ۱۳۸۷: ۷۹) و در اسناد اروپایی راجع به صلاحیت وجود ندارد (3: Traynor, 2000).

۳-۳- شرح دعوای اوسو^۲

در اکتبر ۱۹۹۷ اندرو اوسو تبعه انگلیسی مقیم انگلیس در طول تعطیلات خود در جامائیکا آسیب بسیار سختی را متحمل شد. سر او به هنگام شیرجه به محوطه شنی زیر آب برخورد کرده و به شکستگی پنج مهره گردن او منتهی شد. زیان دیده در سال ۲۰۰۰ علیه موجر ویلای ساحلی که او نیز مقیم انگلستان بود، اقامه دعوی کرد. اوسو ادعا کرد که قرارداد حاوی یک شرط ضمنی است مبنی بر اینکه ساحل امن و عاری از خطرات پنهانی است. به علاوه زیان دیده علیه چند شرکت از جامائیکا دعوای مسؤولیت مدنی اقامه کرد و ادعا نمود که آن‌ها به عنوان مالک ویلا یا مدیر منطقه ساحلی در اعلام هشدارهای لازم به شناگران درباره کم عمق بودن آب کوتاهی کرده‌اند. مناقشه میان اوسو و خواندگان فقط با انگلیس و جامائیکا مرتبط بود و هیچ کشور دیگر عضو اتحادیه اروپا ارتباطی با این دعوی نداشت.

همه خواندگان به صلاحیت دادگاه انگلیس ایراد نمودند و ادعا کردند که دادگاه جامائیکا از حیث منافع طرفین و حصول به عدالت مرجع بسیار مناسب تری برای رسیدگی به دعوی است. طبیعی است که خواندگان جامائیکایی برای دادرسی در کشور خود منافی داشته باشند. اما دلیل استناد خوانده انگلیسی به دادگاه نامناسب این بود که قرارداد بیمه او آراء صادره از دادگاهی غیر از جامائیکا را پوشش نمی‌داد.

دادگاه بدوی انگلیس بر اساس ماده ۲ کنوانسیون بروکسل صلاحیت خود را علیه خوانده ردیف اول - مقیم انگلیس - احراز نموده و سایر خواندگان را به عنوان طرف‌های ضروری و مناسب دعوی تلقی نمود که باید در دادگاه حاضر شوند. اما دادگاه تجدیدنظر از آنجا که اختلاف با تفسیر کنوانسیون بروکسل مرتبط بود، تصمیم گرفت تا برطبق ماده (۲) پروتکل ۱۹۷۱ کنوانسیون بروکسل مسائل زیر را به دیوان دادگستری اروپایی ارجاع و از آن مرجع صدور رأی مقدماتی^۳ را درخواست نماید:

1. Tag jurisdiction (Transient jurisdiction)

2. ECJ 1 March 2005 - C-281/02 - *Owusu v Jackson* [2005] ECR I-1383 = [2005] EuLF I-72, II-66.

3. Preliminary judgment

دادگاه‌های ملی در هر کشور عضو اتحادیه اروپا مکلفند اجرای مناسب حقوق اتحادیه اروپا در آن کشور را تضمین نمایند.

اگر یک دادگاه ملی در تفسیر یا اعتبار حقوق اتحادیه اروپا دچار تردید باشد، می‌تواند - و گاهی ملزم است -

از دیوان دادگستری اروپا مشاوره بخواهد. این مشاوره «رأی مقدماتی» خوانده می‌شود.

<http://europa.eu/about-eu/institutions-bodies/court-justice/index-en.htm#case1>, last visited 2011/5/10

در جایی که صلاحیت مبتنی بر ماده (۲) کنوانسیون بروکسل و بر اساس اقامتگاه خوانده است، آیا خودداری از رسیدگی به دعوی بر طبق قوانین دولت متبوع دادگاه به نفع دادگاه یک کشور غیرمتعاقد در موارد زیر با کنوانسیون مغایرت دارد؟

۱- اگر صلاحیت هیچ کشور متعاقد دیگری در میان نباشد.

۲- اگر دعوی هیچ ارتباطی با هیچ کشور متعاقد دیگری نداشته باشد.

۳-۴- رأی دیوان دادگستری اروپایی

دیوان دادگستری اروپایی در سال ۲۰۰۵ یعنی سه سال بعد از ارجاع موضوع توسط دادگاه تجدیدنظر انگلیس اعلام کرد که دکترین دادگاه نامناسب با چارچوب کنوانسیون بروکسل انطباق ندارد. این وضعیت حتی در جایی صدق می‌کند که دادگاه جایگزین در یک کشور غیرعضو واقع شده و دعوی فقط با یک کشور عضو و یک کشور دیگر غیرعضو مرتبط باشد. دیوان دادگستری اروپا در توجیه رأی خود به دلایل زیر استناد نمود.

اول اینکه قاعده کلی صلاحیت در ماده ۲ کنوانسیون دارای ماهیت امری است. هیچ انحرافی از این قاعده نمی‌تواند انجام شود جز در مواردی که به صراحت توسط کنوانسیون پذیرفته شده است. دوم اینکه دکترین دادگاه نامناسب با اصل ثبات در روابط حقوقی منافات دارد. حمایت حقوقی از اشخاص مقیم در اتحادیه اروپا و ضرورت قابلیت پیش‌بینی محل طرح دعوی با اعمال این دکترین دچار تزلزل خواهد شد. سوم اینکه با تجویز اعمال این دکترین خوانده قادر نخواهد بود تا به طور متعارف پیش‌بینی نماید که نزد کدام دادگاه غیر از محل اقامت خود تحت پیگرد قرار می‌گیرد. چهارم اینکه طرح یک دعوای جدید در دادگاه جایگزین به ایجاد هزینه‌های اضافی و افزایش طول دادرسی منجر می‌شود. به علاوه سازوکار این دکترین مغایر با شرایط ماده (۶) کنوانسیون اروپایی راجع به حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی محسوب می‌شود. پنجم اینکه چون دکترین دادگاه نامناسب فقط در تعداد محدودی از کشورها پذیرفته شده است، استفاده از آن اعمال متحدالشکل قواعد صلاحیت کنوانسیون بروکسل را تحت تأثیر قرار می‌دهد و نتایج متفاوتی در کشورهای مختلف ظاهر می‌شود.^۱

۳-۵- انتقاد از رأی دیوان دادگستری اروپایی

بر طبق رأی فوق‌الذکر، دادگاه‌های کشورهای اروپایی عضو کنوانسیون و تابع آئین‌نامه بروکسل یک، از هرگونه اختیار خودداری از اعمال صلاحیت بر اساس دکترین دادگاه نامناسب منع شده‌اند. اما بعد از صدور این رأی دسته‌ای از نویسندگان علاقمند به نظام کامن‌لا به تحلیل انتقادی

1. eur-lex.europa.eu/LexUriServ/LexUriServ.do?uri=CELEX:62002J0281.

رأی صادره پرداختند. مطابق این تحلیل‌ها اول اینکه در ترکیب اعضاء شعبه عالی دیوان اروپایی هیچ‌یک از ۹ قاضی صادرکننده رأی از کشورهای کامن‌لا نبوده‌اند (Hartley, op.cit: 824). دوم اینکه تفسیر لفظی از ماده ۲ کنوانسیون چیزی جز شکل‌گرایی^۱ نیست. دادگاه نامناسب اگر چه در کنوانسیون پیش‌بینی نشده اما از آن مستثنی نگردیده است (Eleavy, op.cit: 974). سوم اینکه دیوان دادگستری اروپایی در بند سوم استدلال خود دچار اشتباه فاحش شده است. زیرا این خواننده است که رد دعوی بر اساس دکترین دادگاه نامناسب را خواستار است. اگر او می‌خواهد در دادگاه محل اقامت خود تحت پیگرد قرار گیرد، نباید درخواست توقیف دعوی را مطرح کند (Harris, op.cit: 184). در حقیقت رأی صادره دیدگاهی قیم‌مآبانه نسبت به خوانندگان پیشه کرده است. خوانندگان نیازی ندارند که به آن‌ها گفته شود که به اقتضاء امنیت خود در دادگاهی غیر از دادگاه مطلوب خود به دادرسی بپردازند (Ibid. 977).

به زعم برخی نویسندگان انگلیسی همان‌طور که ما باید برای حمایت از منافع شرکای خود در فلات قاره قربانی دهیم و از برخی قواعد سنتی صرف‌نظر کنیم، آن‌ها نیز در جایی که منافع آن‌ها تحت تأثیر قرار نمی‌گیرد باید به ما اجازه دهند که به راه خود برویم (Hartley, op.cit:828).

۳-۶- اثر انعکاسی^۲ (استثناء بر قواعد صلاحیت)

همان‌طور که ناظر کنفرانس لاهه راجع به حقوق بین‌الملل خصوصی در مذاکرات تنظیم پیش‌نویس کنوانسیون بروکسل اشاره کرده است، مواد ۲۲، ۲۳ و ۲۷ درباره صلاحیت اختصاصی موضوعی، شروط صلاحیت و صلاحیت متقارن^۳ دارای اثر انعکاسی است (Droz Report, Cited in Peter stone, 2006: 53).

به طوری که دادگاه انگلیس می‌تواند اختیار خودداری از اعمال صلاحیت یا همان دکترین دادگاه نامناسب را حداقل در سه وضعیت به‌رغم اقامت خواننده در کشور انگلیس حفظ کند. نخست در جایی که موضوع دعوی در چارچوب ماده ۲۲ درباره صلاحیت اختصاصی موضوعی قرار گیرد. مثل دادگاه محل وقوع مال غیرمنقول. دوم در جایی که توافق طرفین موجب ایجاد صلاحیت اختصاصی برحسب ماده ۲۳ است. اما دادگاه تعیین شده در یک کشور غیرعضو واقع است. سوم در جایی که بر طبق مواد ۲۷ الی ۳۰ دادگاه یک کشور غیرعضو قبل از یک دادگاه انگلیسی به دعوی اشتغال یافته است. این اثر انعکاسی به وسیله دیوان دادگستری اروپایی حداقل در رابطه با ماده ۲۳ پذیرفته شده است. تعمیم چنین استنتاجی به صلاحیت اختصاصی موضوعی و دعوای متقارن نیز منطقی و موجه است.

1. Formalistic
2. Reflex effect
3. Concurrent Jurisdiction

در این موارد ایجاد یک استثناء بر ماهیت امری ماده ۲ کاملاً موجه است. در واقع این موارد استثناء بر مبنای قوانین ملی کشورهای عضو نیست، بلکه بر اسناد اروپایی و جمع مواد مختلف آن مبتنی است (Ibili, op.cit: 138).

۴- حقوق ایران

در کشور ما در قانون مدنی فقط ماده ۹۷۱ به مبحث تعارض صلاحیت‌ها یا تعارض دادگاه‌ها اختصاص دارد. مطابق این ماده دعاوی از حیث صلاحیت محاکم و اصول محاکمات تابع قانون محلی است که در آنجا اقامه شده است. مطرح بودن همان دعوی در محکمه اجنبی رافع صلاحیت دادگاه ایرانی نیست. به این ترتیب دعاوی مطروحه در خاک ایران از حیث صلاحیت دادگاه تابع قانون ایران است. ولو اینکه موضوع دعوی قراردادی است که در خارج از ایران منعقد شده یا حادثه زیانباری است که در خارج از حوزه صلاحیت دادگاه رخ داده است یا اینکه طرفین دعوی تابعیتی غیر از تابعیت دولت متبوع دادگاه داشته باشند.

در حقوق ایران درباره دعاوی بین‌المللی یا دعاوی دارای عناصر خارجی قواعد صلاحیت مجزی از قواعد صلاحیت نسبی مذکور در قانون آئین دادرسی مدنی وجود ندارد. قانون‌گذار در این قانون با توجه به عوامل ربط معین از قبیل اقامت یا سکونت به توزیع دعاوی میان حوزه‌های قضایی مختلف مبادرت کرده است. به این ترتیب اگر عامل ربط که در زمره قواعد صلاحیت نسبی است احراز نگردد، دادگاه باید عدم صلاحیت خود را اعلام و دعوی را مختومه تلقی کند. از سوی دیگر اگر دادگاه بدون توجه به قواعد صلاحیت نسبی از رسیدگی خودداری کند، مستنکف از احقاق حق شناخته می‌شود (سلجوقی، ۱۳۸۵: ۴۹۱ و ۴۹۳).

نکته قابل توجه اینکه اگر چه بسیاری از کشورهای دیگر مانند فرانسه و آلمان از قواعد صلاحیت داخلی در دعاوی بین‌المللی استفاده می‌کنند، اما با بهره‌گیری از عواملی چون تابعیت به عنوان قاعده اضافی صلاحیت در صدد تطبیق قواعد خود با اقتضانات بین‌المللی هستند (ارفع‌نیا، ۱۳۸۳: ۱۹۶). در حالی که در حقوق ایران ماده ۹۷۱ قانون مدنی و سایر قوانین چنین تطبیقی را انجام نداده‌اند.

ماحصل این استدلال آن است که دادگاه همانند دعاوی داخلی در دعاوی بین‌المللی نیز در صورت وجود یکی از عناوین صلاحیت نسبی مثل اقامت یا سکونت یا محل انعقاد یا اجرای قرارداد ملزم است به دعوی رسیدگی نموده و فصل خصومت کند. ولو اینکه طرفین دعوی ارتباطی با جامعه ایرانی نداشته و در جریان دادرسی منافی برای جامعه و دولت ایران متصور نباشد. سلب اختیار قاضی و رد صلاحیت وی برای دادرسی در یک دعوی بین‌المللی با سنت رومی‌ژرمنی

انطباق دارد. اما پیروی از آن رویه در صورتی که قواعد صلاحیت یا عوامل ربط بسیار گسترده و فراگیر باشد، به ایجاد صلاحیت افراطی منجر می‌شود و تکلیفی نامتعارف بر دادگاه، جامعه ایرانی و اصحاب دعوی تحمیل می‌کند.

برخی دیگر از نویسندگان اگر چه در اصل تکلیف دادگاه برای دادرسی در چارچوب قواعد صلاحیت تردید نکرده‌اند، اما در برخی مواضع اختیار دادگاه برای پذیرش یا عدم پذیرش دعوی را تأیید نموده‌اند. این اختیار در جایی مطرح شده که دادگاه محل رسیدگی فاقد صلاحیت نسبی است و خوانده به عدم صلاحیت دادگاه ایراد نکرده است یا اینکه اصحاب دعوی بر صلاحیت دادگاه فاقد صلاحیت نسبی توافق کرده‌اند (شمس، ۱۳۸۰: ۴۳۷). این دیدگاه با الهام از رویه دادگاه‌های فرانسه اتخاذ شده است. در فرانسه بیم تراکم دعاوی در برخی حوزه‌های قضایی، رویه قضایی را از تمکین در برابر انتخاب اصحاب دعوی منصرف نموده و اختیار پذیرش دعوی را به مرجع رسیدگی واگذار کرده است (متین‌دفتری، ۱۳۸۱: ۲۶۱). این سنجش مصلحت و این قدرت صلاحیت مصداقی جزئی از اعمال دکتترین دادگاه نامناسب در حقوق ایران و کشور فرانسه است.

۵- دکتترین دادگاه نامناسب و معاهدات حقوق بشر

انتقاد دیگری بر دکتترین دادگاه نامناسب وارد است و آن اینکه حق دادخواهی و دادرسی منصفانه را که در معاهدات راجع به حقوق بشر از جمله ماده بند سه ماده ۲ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر تصریح شده است، سلب می‌کند. این نکته به روشنی در رأی اوسو در سال ۲۰۰۵ در دیوان دادگستری اروپایی در مقام رد دکتترین دادگاه نامناسب مورد توجه قرار گرفته است.

ماده یک کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مقرر می‌نماید دولت‌های متعهد فوق‌الذکر برای هر شخص «تحت صلاحیت خود» حقوق و آزادی‌های مذکور در این بخش را تضمین می‌کنند. در بند یک ماده ۲ میثاق نیز آمده است که هر دولت طرف این میثاق تعهد می‌نماید نسبت به همه افراد داخل قلمرو خود و در حدود صلاحیت خود، حقوق مقرر در میثاق را محترم شمرده و تضمین نماید. معاهدات راجع به حقوق بشر در جهت بسط تعهد دولت‌ها از محدوده صلاحیت سرزمینی عبور کرده و به عبارت دیوان اروپایی حقوق بشر^۱ در سال ۲۰۰۴ هر گونه «کنترل مؤثر» بر روی یک منطقه را به معنای اعمال صلاحیت در آن منطقه و نقض حقوق بشر را موجب مسؤولیت دولت مسلط در آن منطقه قلمداد کرده است (Milanovic., 2008: 18). بنابراین صلاحیت در معاهدات حقوق بشری به نوع خاصی از قدرت دلالت دارد که یک دولت بر روی یک قلمرو و ساکنان آن اعمال می‌کند. نکته

1. European Court of Human Rights(echr)

در خور توجه رابطه تساوی است که دیوان حقوق بشر اروپایی میان مفهوم صلاحیت در کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و مفهوم صلاحیت در حقوق بین‌الملل عمومی برقرار کرده است. دیوان در دعوی موسوم به «بانکوویچ» با استناد به ماده ۳۱ کنوانسیون راجع به حقوق معاهدات ۱۹۶۹ تأکید کرد که مفهوم صلاحیت در وهله نخست ناظر به صلاحیت سرزمینی است و سایر مبانی صلاحیت امری استثنایی است که تنها در صورت اشغال نظامی، توافق یا رضایت دولت سرزمینی موجب ایجاد کنترل مؤثر و اعمال صلاحیت فراسرزمینی است (سادات اخوی، ۱۳۸۸: ۲۴۸).

انطباق مفهوم صلاحیت در معاهدات حقوق بشر و حقوق بین‌الملل ما را به این مفهوم برآمده از رأی لوتوس^۱ در دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در سال ۱۹۲۶ درباره صلاحیت می‌رساند که هر چه در حقوق بین‌الملل ممنوع نشده باشد، مجاز است. از این روست که دادگاه‌های ایالات متحده در حدود هشتاد درصد دعوی مرتبط با حقوق بشر را به دلایلی از قبیل دادگاه نامناسب مردود اعلام کرده‌اند (Donovan, 2006: 32).

صلاحیت در معاهدات حقوق بشری نه تنها حق دولت‌ها بلکه تکلیف آن‌هاست و اعمال آن در چارچوب مفهوم متداول صلاحیت در حقوق بین‌الملل عمومی و دادگاه نامناسب در حقوق بین‌الملل خصوصی به سلب حق دادخواهی اشخاص و نقض تضمین و تعهد دولت‌ها منتهی می‌شود.

نتیجه‌گیری

یکی از تفاوت‌های مهم میان دو نظام رومی‌ژرمنی و کامن‌لا در مرحله آئین دادرسی به موانع اعمال صلاحیت و به طور خاص دکترین دادگاه نامناسب مربوط است. واگذاری اختیار خودداری از رسیدگی به دعوی و انصراف از قواعد امری صلاحیت در حقوق رومی‌ژرمنی و آئین‌نامه رم یک پذیرفته نیست. در حالی که در کشورهای کامن‌لا حتی در صورت تراضی اصحاب دعوی بر صلاحیت دادگاه، مرجع رسیدگی می‌تواند از رسیدگی به دعوی خودداری نماید.

منشاء این تعارض را می‌بایست در مرحله وضع قواعد صلاحیت جستجو کرد. در واقع قواعد صلاحیت قضایی بر مبنای ارتباط میان دعوی مطروحه و مرجع رسیدگی استوار است. به هر میزان که این قواعد به صورت افراطی و سخاوتمندانه وضع شود و هرگونه ارتباط ضعیف میان دعوی و دادگاه را برای اعمال صلاحیت کافی بداند، مرجع رسیدگی برای تأمین عدالت و رعایت مصالح عمومی و منافع اصحاب دعوی ناچار است تا از اعمال صلاحیت در برخی دعاوی خودداری کند و طرفین دعوی را به دادگاهی هدایت کند که ارتباط بیشتری با

1. The Case of The S.S. Lotus (France v. Turkey) Permanent Court of International Justice, 1927 P.C.I.J. (ser. A) No. 9.

دعوی دارد. قواعدی افراطی از جمله صلاحیت مبتنی بر ابلاغ به خواننده در حال عبور از کشور یا حتی صلاحیت دادگاه محل وقوع عقد در صورتی که همه ارکان قرارداد از جمله محل اقامت متعاقدين و محل اجرای قرارداد در محل دیگری است، از جمله موارد صلاحیت افراطی محسوب می‌شود. با این حال دکترین دادگاه نامناسب صرفاً محملی برای کنترل صلاحیت برآمده از قواعد افراطی توسط دادگاه‌ها نبوده است. تجربه رویه قضایی ایالات متحده نشان داده است که دادگاه‌ها با انحراف از مبانی اولیه از این دکترین برای کاهش تراکم پرونده‌ها، راحت‌طلبی و کنترل دعاوی اتباع بیگانه علیه اتباع ایالات متحده استفاده می‌کنند و به نحو تبعیض آمیز بیگانگان را از حق دادخواهی در محاکم این کشور محروم می‌نمایند.

قواعد حقوق بین‌الملل خصوصی و به طور خاص قواعد تعارض دادگاه‌ها می‌بایست در پی تأمین انتظارات مشروع و متعارف طرفین دعوی باشد. در سایه تحقق این انتظارات، ثبات و قابلیت پیش‌بینی در روابط خصوصی فراهم خواهد شد و اشخاص خصوصی از امکان آینده‌نگری و تنظیم روابط مالی و غیرمالی خود بر اساس قواعدی قطعی و متقن برخوردار می‌گردند. وجود قواعد صلاحیت که به طور دقیق محدوده صلاحیت قضایی محاکم هر دولت را تعیین نموده و از اعمال نظرها و مصلحت‌سنجی‌های شخصی و خودسرانه برکنار بماند، حداکثر میزان قابلیت پیش‌بینی را تأمین خواهد کرد.

با این وجود همه اهداف و آمال حقوق بین‌الملل خصوصی در جلب رضایت اشخاص خصوصی و تضمین آینده آنان خلاصه نمی‌شود. از یک سو تأکید صرف بر اصل ثبات و قابلیت پیش‌بینی در بسیاری موارد تنها به تحقق مقاصد توانگران و اشخاص دارای قدرت معاملاتی برتر منجر خواهد شد. از سوی دیگر قواعد تعارض دادگاه‌ها و قواعد صلاحیت قضایی توزیع مناسب دعاوی در سطح حوزه‌های قضایی، جلوگیری از تراکم دعاوی در یک حوزه خاص، امکان دسترسی مطلوب شهود و اصحاب دعوی به مرجع رسیدگی، امکان معاینه محلی و معیارهای متعدد دیگری را در بطن خود جای داده است. به طوری که یکسونگری و تأکید انحصاری بر اصل ثبات، همه این معیارها و ملاحظات را به دست فراموشی می‌سپارد.

جامع‌نگری و توجه به همه معیارهای دادگاه صالح مستلزم دقت مضاعف در وضع قواعد صلاحیت قضایی است. در جایی که قواعد صلاحیت قضایی در تأمین این معیارها و تحقق ملاحظات متضمن منافع عمومی و خصوصی ناتوان است، می‌بایست به قاضی اجازه داد تا برحسب صلاحیت در برخی موارد از اعمال صلاحیت خودداری کرده و طرفین دعوی را به دادگاهی دیگر در کشور دیگر هدایت کند.

منابع

الف - فارسی

۱. ارفع‌نیا، بهشید؛ *حقوق بین‌الملل خصوصی*، جلد ۲، انتشارات بهتاب، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
۲. پوراستاد، مجید؛ *اصول و قواعد آئین دادرسی فراملی*، مؤسسه شهر دانش، چاپ اول، ۱۳۸۷.
۳. سادات اخوی، سیدعلی؛ «اعمال فراسرزمینی کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ۱۳۸۸، دوره ۳۹، ش ۴.
۴. سلجوقی، محمود؛ *حقوق بین‌الملل خصوصی*، جلد ۲، نشر میزان، چاپ سوم، ۱۳۸۵.
۵. شمس، عبدالله؛ *آئین دادرسی مدنی*، جلد ۱، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۶. متین دفتری، احمد؛ *آئین دادرسی مدنی و بازرگانی*، انتشارات مجد، چاپ دوم، ۱۳۸۱.

ب - لاتین

7. Donovan, Donald Francis and Roberts, Anthea; 2006, "**The Emerging Recognition of Universal Civil Jurisdiction**", American Journal of International Law, Vol.100.
8. J.Fawcett(ed); 1995, *Declining of Jurisdiction in private International Law*, Oxford, Clarendon Press.
9. A.Garner, Bryan (ed); 2004, *Black Law Dictionary*, eighth Edition, Thomson West.
10. Harris, Jonathan; 2008, **The Brussels I Regulation and the Re-Emergence of the English Common Law**, The European Legal Forum, Available at: www.european-Legal-Forum.com. Last Visited:2011/5/10.
11. Hartley, Trevor; 2005, **The EU and the Common Law of Conflict of Laws**, International and Comparative Law Quarterly, vol.54.
12. W. Heiser, Walter; 2010, "**The Hague Convention On Choice of Court Agreement: The Impact On Forum Non Conveniens in United States Courts**", University of Pennsylvania Journal, Vol 31:4.
13. F.Ibili; 2006, "**Civil Jurisdiction and Enforcement of Judgment in Europe**", NILR, Vol 53.
14. P. Jenard; 1979, **Report on the Convention on jurisdiction and the enforcement of judgments in civil and commercial matters signed at Brussels**, 27 September 1968. Official Journal C 59, 5 March 1979, Available at: <http://aei.pitt.edu/1465/> Last Visited 2011/3/1.
15. McEleavy, Peter; 2005, "**Forum Non Conveniens and the Brussels Convention**", International and Comparative Law Quarterly, Vol.54.
16. Manolis,F.Mikis; J. Vermette, Nathaly; F.Hungerford, Robert; 2009, **The Doctrine of Forum Non Conveniens: Canada and the United States Compared**, FDCC quarterly.
17. Milanovic, Marko; 2008, **From Compromise to Principle: Clarifying the Concept of State Jurisdiction in Human Rights Treaties**, University of Nottingham School of Law, Human Rights Law Review, Vol. 8.
18. Pocar, Fausto; 2005, **Council of the European Union Civil Law**, European Communities and Brussels I Regulation, Office for Official Publications of the European Communities, Available at: <http://europa.eu.int>. Last Visited 2011/2/1.
19. Stone, Peter; 2006, *EU Private International Law*, First Edition, Elgar European Law.

20. B. Svantesson, Dan jerker; 2007, *Private International Law and Internet*, First Edition, Kluwer Law International.
21. Tate, Chistopher; 2007, **American Forum Non Conveniens in the Light of the Hague Convention on Choice of Court Agreements**, university of Pittsburg Law Review, Vol.69.
22. Traynor, Michael; 2000, **An Introductory Framework for Analyzing the Proposed Hague Convention on Jurisdiction and Foreign Judgments in Civil and Commercial Matters: U.S. and European Perspectives**, Annual Survey of Internative & Comparative Law, Vol.6.
23. F.Vischer; 1992, **General Course on Private International Law**, 232. Recueil des cours 9.
24. Zhenjie, Hu; 2001, **Forum NonConveniens, An Unjustified Doctrine**, NILR, Vol.48.

ج- پایگاه اطلاع رسانی

25. www.eur-lex.europa.eu/lex uriserv.do?uri, Last visited 2011/6/1
26. www.europa.eu/about- eu /institutions- bodies/court-justice/index-en.htm # case1, Last visited 2011/2/30